

مطالعه تطبیقی آموزه هفت اندام لطیف در عرفان اسلامی با هفت چاکرا در آیین هندو نمونه موردی در نقاشی ایرانی: نگاره خودشناسی بهرام گور

نیر طهوری^۱، ناهید نجف علی بیگی^۲

۱- نویسنده مسئول، استادیار گروه تخصصی هنر دانشگاه علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

۲- نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته نقاشی ایرانی واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران

چکیده

آموزه‌ی هفت اندام لطیف نجم‌الدین کبری، از شناخته‌شده‌ترین روش‌های سلوک در عرفان اسلامی است، که علاءالدوله سمنانی آن را شرح و بسط داد. هندوییزم شش مکتب فکری دارد، که یکی از آنها یوگا می‌باشد. در این مقاله به بررسی این آموزه‌ها در مقایسه با آیین هندو می‌پردازیم، و به عنوان نمونه موردی گذر بهرام گور در هفت پیکر نظامی بیان می‌گردد. سوال، این است که، چه تفاوت و شباهت‌هایی میان آموزه هفت اندام لطیف نجم‌الدین کبری و هفت پیامبر وجود در عرفان شهودی علاءالدوله سمنانی با هفت چاکرای یوگی در آیین هندو وجود دارد؟ چه عواملی باعث بروز این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌شود؟ چه تفاوت و شباهت‌هایی میان گذر بهرام در هفت گنبد با هفت اندام لطیف و هفت لطیفه یک یوگی وجود دارد؟ چه عواملی باعث بروز این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌شود؟ مطالعه تطبیقی هفت اندام لطیف در عرفان اسلامی با هفت چاکرای آیین هندو چگونه است؟ هدف این تحقیق بررسی آموزه‌های نجم‌الدین کبری و علاءالدوله سمنانی در عرفان اسلامی در باب اندام‌های فراحسی پیکره انسان نورانی و مقایسه آن با هفت چاکرای در آیین هندو، از وجه مقایسه مرتبه‌های طی شده در طریقت یک عارف و یوگی، و شناخت عواملی که باعث بروز تفاوت میان عرفان اسلامی و آیین هندو می‌شود، می‌باشد. از جنبه‌ای دیگر شناخت تفاوت و شباهت‌های میان گذر بهرام در هفت گنبد با هفت اندام لطیف و هفت لطیفه یک یوگی، و شناخت عواملی که باعث بروز این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌شود. شناخت ارزش‌های اندیشه عرفانی در تطبیق با آیین هندو نیز از اهداف قابل بررسی در این پژوهش است. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام می‌شود. داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و از کتاب‌ها و مقالات موجود در سایت‌های علمی معتبر، جمع‌آوری، و با مطالعه اسناد و منابع موجود و با ابزار فیش‌برداری انجام گرفته است، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، به روش کیفی، و در نهایت با توجه به اهداف پژوهش داده‌ها در جداولی تنظیم، دسته‌بندی، و به صورت تطبیقی مقایسه می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: نجم‌الدین کبری، علاءالدوله سمنانی، هفت اندام لطیف، هفت پیکر نظامی، هفت چاکرا، بودیسم

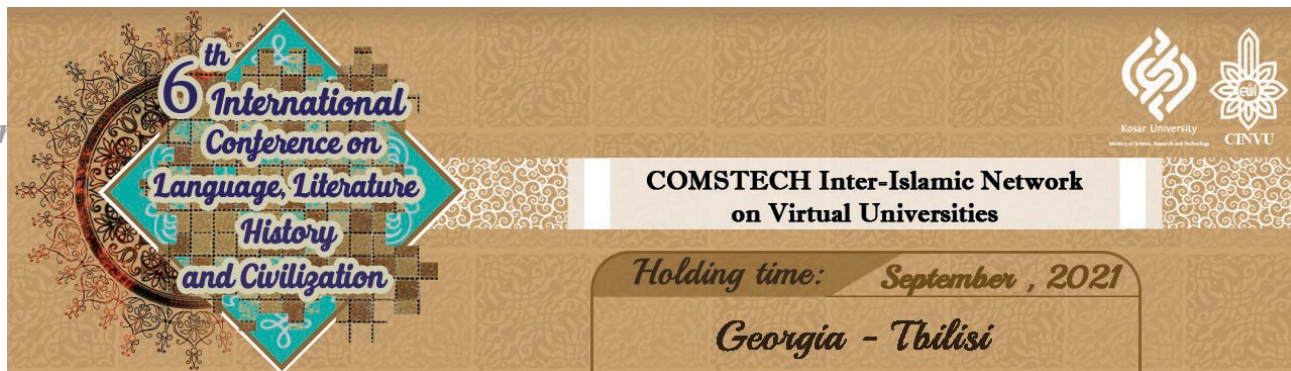


تصویر (۱): بهرام گور در تالار هفت‌پیکر، گلچین اسکندر
سلطان، شیراز، ۸۱۳ ه.ق، ماخذ: گری، ۱۳۸۵، ۱.

مقدمه

چنین می‌نماید که نجم‌الدین کبری نخستین استاد صوفی‌ای بوده باشد که نگرش خود را بر پدیده‌ی رنگ‌ها و احساس نورهای رنگی‌ای که در ازای حالات مینوی عارف به او دست می‌دهد، را فشرده ساخته باشد. او رنج‌های بسیاری کشید تا این نورهای رنگی را برشمرد و آنها را چون نشانه‌هایی که حالات عارف و میزان پیشرفت مینوی او را می‌نمایاند، گزارش کند. برخی از بزرگترین استادان صوفی ایرانی و علاءالدوله سمنانی طریقت او را دنبال کردند. (حقیقت، ۱۳۹۵). سالک، ذات حق را در نور و در رنگ‌های مختلف، به تبع درجه و مقام خویش در عرفان می‌بیند، یوگی این طریقت را در هفت چاکرا و هفت مرتبه به مراقبه می‌نشیند. آموزه‌ی هفت‌اندام لطیف نجم‌الدین کبری، عارف بزرگ قرن ششم هجری/ سیزدهم میلادی توسط علاءالدوله سمنانی عارف قرن هفتم هجری/ چهاردهم میلادی، شرح و بسط داده شده است. رنگ و نور جزو عمده‌ترین آموزه‌های عرفانی و تجربه‌های شخصی نجم‌الدین کبری است، شناخت مفهوم دقیق رنگ‌ها و نورها در طریقت او نقش بنیادی در روحیه سالک دارد. زمانی دست‌یابی به این طریقت میسر خواهد شد که با مجاهدت در طول ریاضت، چله‌نشینی، و ذکر و تحت مراقبت کامل شیخ انجام شود. علاءالدوله سمنانی با تکیه بر آرای نجم‌الدین کبری، به ترسیم آموزه‌های وی اهتمام کرد، که در آن از نور، رنگ و لطایف سبعة برای به فعلیت رسیدن انسان نورانی بهره جست. او که در معنای «انسان نورانی» و ام‌دار اندیشه‌های عرفانی ماقبل خود و نیز تاملات ژرف نجم‌الدین کبری در بیان احوال سالک در مراتب وجود و بیان هر مرتبه با نور و رنگ ویژه‌ای بود، در «اندام‌شناسی عرفانی» رنگ و نور را در قالب انسانی عرفانی، تالووی دیگر بخشید. او بنیان‌گذار نوعی اندام‌شناسی عرفانی به استناد هفت مرتبت وجودی به مثابه هفت پیغمبر درونی برآمد که البته هر کدام از این اندام‌ها توسط نور رنگینی بیان می‌شود. هندوییزم شش مکتب فکری دارد، که یکی از آنها یوگا می‌باشد. نظام سلسله مراتبی مورد توجه در یوگا، هفت چاکرا است که در قیاس با لطایف هفتگانه شیخ سمنانی و هفت‌اندام لطیف نجم‌الدین کبری مورد توجه است.

این مقاله در پی شناخت آموزه‌های نجم‌الدین کبری و علاءالدوله سمنانی در عرفان اسلامی و مقایسه آن با هفت چاکرای در آیین هندو است، این بررسی از جهت مقایسه مراتب طی شده در طریقت یک عارف و یوگی است. بهرام نمودی است در



نگارگری ایرانی برای بیان موضوع سیروسلوک از دید نگارگری ایرانی. درنهایت با توجه به اهداف پژوهش داده‌هایی را از مفاهیم عرفان اسلامی و هندی که همسان انگاشته شده اند را تا آنجا که ممکن است، با هم مقایسه می‌نماییم. تحقیقاتی پیرامون آرای نجم‌الدین کبری و علاءالدوله سمنانی و آیین هندو در کتاب‌ها و مقالات توسط محققان و نویسندگانی همچون عبدالرفیع حقیقت، داریوش شایگان، مهرداد بهار و دیگران صورت گرفته است. آنچه که در این مقاله مورد بررسی است و قبلاً به آن پرداخته نشده است، مقایسه وجوه تفاوت و تشابه آموزه هفت‌اندام لطیف نجم‌الدین کبری و شیخ سمنانی و ارتباط آن با هفت چاکرای آیین هندو و وجوه تفاوت و تشابه آن است.

روش تحقیق

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام می‌شود. داده‌های این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و از کتاب‌ها و مقالات موجود در سایت‌های علمی معتبر، جمع‌آوری، و با مطالعه اسناد و منابع موجود و با ابزار فیش‌برداری انجام گرفته است، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، به روش کیفی، و درنهایت با توجه به اهداف پژوهش داده‌ها در جداولی تنظیم، دسته‌بندی، و به صورت تطبیقی مقایسه می‌شوند.

آموزه‌های عرفانی شیخ نجم‌الدین کبری

ابوالجناب احمد خیوقی، معروف به شیخ نجم‌الدین کبری، (ستاره بزرگ عرفان در قرن ششم و هفتم هجری/ سیزدهم میلادی)، بزرگترین نماینده‌ی عرفان و دانشمندی بزرگ در بسیاری از رشته‌های علمی است. تعالیم او که طریقت کبرویه و یا ذهابیه^۱ نام دارد تاثیر شگرفی بر حیات معنوی سراسر جهان اسلام برجای گذاشت (حقیقت، ۱۳۹۵). وی در آثارش^۲، چنین بیان می‌دارد که؛ به نظر او انسان دنیای کوچک است که همه‌ی ویژگی‌های عالم بزرگ را دارد، انسان می‌تواند با راهنمایی پیر(راهنما) پلکان طریقت به سوی حقیقت یعنی الله را بردارد. در جریان این طریقت باید ده مرحله‌ی؛ توبه، زهد، توکل، قناعت، عزلت، توجه، صبر، مراقبه، ذکر و رضا را طی نماید. در جریان تکامل سالک نظریه‌ی «لطایف» یکی از اصولی‌ترین تعالیم شیخ نجم‌الدین می‌باشد. لطایف عبارتست از مرکز نامریی که به وسیله شعور، احساسات، روح و جسم احاطه شده و صوفی با سعی و مهارت باید این مرکز را لمس نماید و ببیند. این خود نتیجه‌ی تغییر احوالات، و اشکال رنگ است (حقیقت، ۱۳۹۵). نجم کبری بارها از این نورهای رنگی چون چیزهایی که «با چشم بسته» دیده می‌شوند، یاد می‌کند. آنها می‌بایست با چیزی چون ادراک هاله‌ی در ارتباط باشند (حقیقت، ۱۳۹۵). میان رنگ‌های مادی و رنگ‌های هاله‌ای همسویی وجود دارد، به این معنی که رنگ‌های مادی ویژگی‌های اخلاقی-روحی دارند ولی هاله با خود آن چیز هم‌راستا است، و آن را به نماد درمی‌آورد. رنگ‌ها به ترتیب زیر تغییر می‌یابند: سفید، زرد، کبود، آبی، سبز، سرخ و سیاه. این هفت‌رنگ احوالات درونی مرید را منعکس می‌کند (حقیقت، ۱۳۹۵).


^۱ - کبرویه یعنی بزرگترین و ذهابیه یعنی طلایی (حقیقت، ۱۳۹۵، ص ۱۴۷).

^۲ - الاصول العاشره- رسالات التروک- فی آداب السالکین- فوائض الجمال و فواتح الجلال



براساس «آموزه‌ی رنگ‌شناسی» هر رنگی مفهوم خاصی دارد و نمایانگر یک سمبل است. هر دین و ایدئولوژی درک خود را از نظریه‌ی ویژه رنگ‌ها مطرح می‌کند. نظریه رنگ‌ها به طور تقریبی توسط همه‌ی طریقت‌های تصوف به کار برده می‌شود. شیخ نجم‌الدین براساس دستاوردهای اسلاف خود نظریه‌ی ویژه رنگ‌ها را تحت عنوان «لطایف» تدوین نمود. در ذیل به بیان معانی این هفت رنگ از دید نجم‌الدین کبری می‌پردازیم.


رنگ سفید؛ نشان پاکی، پاکیزگی، معصومیت، شرافت، و سمبل اسلام، این رنگ از نظر شیخ برای تصفیه شدن ضروری است و تنها پس از دستیابی به پاکی، معصومیت و شرافت مرید می‌تواند به راه «طریقت» گام بگذارد. رنگ زرد؛ نشان آتش، اشعه خورشید، طلا، ثروت، پاییز، وداع با تابستان گرم، جدایی، غصه، اندوه و بیماری و سمبل ایمان (وجدان)، و از نظر کبری این رنگ سمبل احساس متعالی به خداوند، همان‌طور که آغاز حیات با نام خداوند است. رنگ کبود، نشان آسمان و دریا، سرما، سایه، بی‌نهایت و ابدیت و سمبل احسان و هدیه است. از نظر شیخ کبری خود را وقف زندگی جدید کردن، خودآگاهی، زدوده شدن از گناهان و خود را وقف عمل خیر نمودن و آغاز گذر از زندگی معمولی به «طریقت» و تکامل معنوی است. رنگ آبی؛ نشان آرزو، لطافت، دلربایی، آب و سمبل اطمینان و باور است، این رنگ از نظر شیخ نمایانگر ایمان و گام گذاشتن به طریق ایمان (پس از توبه) است. این رنگ به معنی رهایی از اعمال و پندارهای ناپاک یعنی «حرام» و خودداری از عمل به آنچه که خداوند منع کرده و گذر به اعمال پاک یعنی «حلال» است. کبود رنگ حیات نفس است. رنگ سبز، نشانه رشد و نو شدن، بیداری، حیات، جنب و جوش، رشد تازه، گیاه و برگ و سمبل یقین و باور کامل است، و از نظر شیخ، این رنگ، رنگ ایمان واقعی و نمایانگر وضعیت مرید است، در لحظه‌ای که ایمان حقیقی روح او را به‌طور کامل دربرمی‌گیرد. رنگ سبز نشانه حیات قلب است و بهترین رنگ برای سالک و بهترین حالت، دوام این سبزی است، اگر استمرار یابد و پایدار شود دلیل تمکین است. بنابراین سبز آخرین رنگی است که باقی می‌ماند. رنگ سرخ، رنگ عشق و هوس و زیبایی، سعادت، انتقام، دشمنی، جنگ، خونریزی، و سمبل عرفان و شناخت و از نظر نجم‌الدین این رنگ سمبل ناآرامی، آغاز جدایی روح از تن، مراقبت از روح و درک جهان معنوی و روحانی است. رنگ سیاه، نشان ظلمت، بدبختی، مصیبت، سوگ، مرگ و اسرارانگیزی دنیای زیرزمین، قدرت، عظمت، اقتدار و شرف، سمبل حیرت و هیجان، و از نظر نجم‌الدین این رنگ، بازتاب نزدیک شدن روح به هدف یعنی درگاه ملکوت اعلی است. درک حقانیت خداوند، شیفته ملکوت اعلی شدن است. براساس این نظریه، مرید از رنگ سیاه آزاد می‌شود و به هدف خود «حقیقت» می‌رسد و به ملکوت اعلی می‌پیوندد. (حقیقت، ۱۳۹۵). (ر.ک: جدول ۱)



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

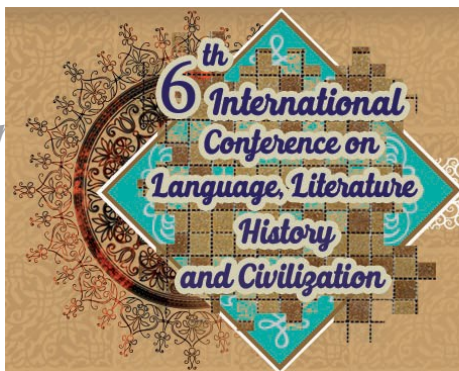


جدول (۱): لطایف سبعة از دید نجم‌الدین کبری، منبع: (حقیقت، ۱۳۹۵) و (نجم‌الدین کبری، ۱۳۸۸) و نگارندگان

رنگ	سمبل	نظر نجم‌الدین کبری
سفید	اسلام	این رنگ برای تصفیه شدن ضروری و تنها پس از دستیابی به پاکی، معصومیت و شرافت مرید می‌تواند به راه «طریقت» گام بگذارد
زرد	ایمان- وجدان	سمبل احساس متعالی به خداوند، همان‌طور که آغاز حیات با نام خداوند است.
کبود	احسان- هدیه	خود را وقف زندگی جدید کردن، خودآگاهی، زدوده شدن از گناهان و خود را وقف عمل خیر نمودن و آغاز گذر از زندگی معمولی به «طریقت» و تکامل معنوی است.
آبی	اطمینان- باور	نمایانگر ایمان و گام گذاشتن به طریق ایمان (پس از توبه) و به معنی رهایی از اعمال حرام و خودداری از عمل به آنچه که خداوند منع کرده و گذر به اعمال حلال است.
سبز	یقین- باور کامل	این رنگ رنگ ایمان واقعی و نمایانگر وضعیت مرید است در لحظه‌ای که ایمان حقیقی روح او را به‌طور کامل دربرمی‌گیرد. رنگ سبز نشانه حیات قلب است و بهترین رنگ برای سالک و بهترین حالت، دوام این سبزی است، اگر استمرار یابد و پایدار شود دلیل تمکین است. بنابراین سبز آخرین رنگی است که باقی می‌ماند.
سرخ	عرفان- شناخت	این رنگ سمبل ناآرامی، آغاز جدایی روح از تن، مراقبت از روح و درک جهان معنوی و روحانی است
سیاه	حیرت و هیجان	این رنگ بازتاب نزدیک شدن روح به هدف یعنی درگاه ملکوت اعلی و درک حقانیت خداوند، شیفته ملکوت اعلی شدن است. مرید از رنگ سیاه آزاد و به «حقیقت» و ملکوت اعلی می‌پیوندد.

گذر پیوسته روح از احوای به احوال دیگر، یا از رنگی به رنگ دیگر به معنی تکامی یافتن روح است. توسعه نظریه احوال «رنگی» روح از دیدگاه کبری «تلون» نام دارد و احوال پیوند حقیقی با ملکوت اعلی «بی‌رنگی»، «تمکین» نامیده شده است. شاگرد ضمن تکامل یافتن و تغییر باید تغییر شکل و رنگ‌های روح را لمس و به استاد اطلاع دهد. اندیشه‌ها و نظریات کبری پیرامون ارتباط اشکال و رنگ‌ها با روح جهان و روح انسان به وسیله شاگردانش و سایر مشایخ تصوف نسل‌های بعد تکامل یافت. ولی نظریه‌ی «لطایف» در همان قرن ششم و هفتم هجری (سیزدهم) به وسیله عالمانی بزرگ نظیر نجم‌الدین کبری پایه‌گذاری و تکامل یافت. در قرن بیستم میلادی به آموزه نجم‌الدین کبری توجه خاصی شد، این نظریه در حال حاضر برای کسانی که در ارتباط متقابل با اشکال و رنگ‌ها هستند اهمیت بسیار زیادی دارد (حقیقت، ۱۳۹۵).

رنگ و نور جزو عمده‌ترین آموزه‌های عرفانی و تجربه‌های شخصی شیخ است؛ شناخت مفهوم دقیق رنگ‌ها و نورها در طریقت او نقش بنیادی در روحیه سالک دارد. زمانی این تربیت میسر خواهد شد که با مجاهدت در طول ریاضت، چله‌نشینی، و ذکر و تحت مراقبت کامل شیخ انجام شود. وجود، همان ظلمت و تاریکی بی‌نهایتی است که سالک را به خود جلب می‌کند و آنگاه که اندکی صفا و روشنی در آن حاصل شود، همانند ابر تیره‌ای می‌شود، و هرگاه وجود با چنین حالتی به دست شیطان درآید، به رنگ قرمز ظاهر می‌شود. و اگر رو به اصلاح رود و خطوط نفسانی را از خود دور سازد، صفا و پاکی ویژه‌ای پیدا می‌کند و چون



ابر سپید می گردد و نفس آدمی به محض آن که ظهور نماید، به رنگ آسمان که رنگ کبودی است تغییر رنگ می دهد، و مانند آبی در سرچشمه به جوشش درمی آید و در این موقع اگر تحت تسلط شیطان قرار گیرد، چنان شود که چشمه ای تیره و یا آتش برافروخته ای باشد. هرگاه نفس آدمی جامه صفا به تن کند چشمه خیر را در وجود روان می سازد.^۴ هرگاه سالک در برابر خود فضای بیکران و بی نهایت، و در بالای آن هوای صاف و باطراوت و رنگ های سبز، قرمز، زرد و کبود را مشاهده نماید، باید بداند که گذرگاه سالک از آن هوا و برخورد او با آن رنگ ها حاکی از رنگ های احوال اوست. رنگ سبز، نشان از حیات دل است و رنگ آتش در صورتی که کدر نباشد نشانی از حیات همت (قدرت) است. اگر کدر باشد، باید بداند که رنگ نشانی از آتش شدت و ناراحتی است، و نشان آن است که سالک بر اثر مجاهده با نفس و شیطان به زحمت افتاده است. رنگ کبود رنگ حیات نفس و رنگ زرد نشانی از ضعف و ناتوانی است.^۵

به نظر شیخ، این انوار گاه در حال صعود و گاه در حال نزولند، زیرا برخی از قلب متصاعد می شوند و برخی از عرش. آن چه که عرشی است سیر نزولی و آن چه که قلبی است سیر عروجی دارد. البته گاه موانعی هم دارند و مهمترین مانع و حجاب ارتباط این دو، وجود آدمی است که تا این وجود برنخیزد، تماس عرش و قلب ناممکن است.^۶

نور و رنگ، لطایف سبعة و انسان نورانی در اندیشه علاءالدوله سمنانی، شهود عرفانی

شیخ رکن الدین علاءالدوله احمد بن محمد بن احمد بیابانکی سمنانی، معروف به علاءالدوله رکن الدین ابوالمکارم، در ذی الحجه ۶۵۹ق. در قریه بیابانک سمنان ولادت یافت. وفاتش در سال ۷۳۶ هجری، در ۷۷ سالگی رخ داد. او مکتبی به «ابوالمکارم»، ملقب به «علاءالدین»، «رکن الدین» و «شمس الدین»، معروف به «علاءالدوله سمنانی»، و موصوف به «سلطان المتالهین» بود (سرمد محمدی، ۱۳۸۴). وی از مشایخ کبرویه در قرن هفتم و هشتم هجری است. طبق گفته علاءالدوله سمنانی در کتاب «العروه لاهل الخلوه و الجلوه» در واقعه ی جنگی که او در ملازمت ارغون خان بود، جذبه ای بر او وارد شد و پس از آن به توبه و ریاضت مشغول شد. (سمنانی، ۱۳۷۵). علاءالدوله سمنانی با تکیه بر آرای نجم الدین کبری، به ترسیم آموزه های اهتمام کرد که در آن از نور، رنگ و لطایف سبعة برای به فعلیت رسیدن انسان نورانی بهره جست. وی که در معنای «انسان نورانی» و ام دار اندیشه های عرفانی ماقبل خود و نیز تاملات ژرف نجم الدین کبری در بیان احوال سالک در مرتبه ها وجود و بیان هر مرتبه با نور و رنگ ویژه ای بود، در «اندام شناسی عرفانی» رنگ و نور را در قالب انسانی عرفانی، تلالویی دیگر بخشید. او بنیان گذار نوعی اندام شناسی عرفانی به استاد هفت مرتبت وجودی به مثابه هفت پیغمبر درونی برآمد، که البته هر کدام از این اندام ها توسط نور رنگینی بیان می شود.

^۴ - فوایح الجمال و فواتح الجلال، ص ۹۴.

^۵ - فوایح الجمال و فواتح الجلال، ص ۷۷.

^۶ - فوایح الجمال و فواتح الجلال، ص ۱۲۶.



اندام اول، لطیفه قالیه: این اندام های هفت گانه با اندام جسمی لطیفه قالیه شروع می شود. این اندام شکل ندارد، و از فلک الافلاک یا جان جهان سرچشمه می گیرد. این مرحله را «آدم وجود تو» و مقام جسم می نامند. بیشتر شبیه تصویری از هستی است، تا شکل و فرم، که به یک معنا با آدم ابوالبشر که از جان جهان سرچشمه گرفته مرتبط است. رنگ این لطیفه، سرد، سیاه و تاریک (خاکستری) است، زیرا بنا به هفت منزل از لطیفه حقیه نوریه فاصله دارد. علاءالدوله در رساله نوریه این رنگ را پرده غیب شیطان می داند که سالک در اولین مرحله، چون از شهادت آفاق و انفس اعراض می کند و رو به غیب انفس می آورد، این اول پرده مکدر را به نظر خود می بیند. از دیدگاه او هرچقدر آتش خفی کلمه «لااله الاالله»، در دل سالک به ظهور آید و هیزم وجود را مشتعل کند، آن پرده تاریک و مکدر، رنگی صاف تر یافته و دود تاریکش کمتر می شود. این مرتبه در رساله نوریه به مقام مبتدیان ذاکر معرفی شده است (سمنانی، ۱۳۹۰).

اندام دوم، لطیفه نفسیه: این اندام جایگاه نفس است، این اندام مرکزی برای حضور خواهش ها و شهوات پلید است، و به این دلیل که از جسم مبراست، عالم صورت نامیده می شود. چون با پست تر از خود روبه رو می شود، موقعیت نوح را می یابد، که با دشمنانی پست روبه رو بود. به همین دلیل اندام دوم را نوح هستی ات یا «نوح وجود تو» خوانده اند. رنگ این لطیفه، آبی است. زیرا نفس بر کدورت ماه فایق آمده و پا به عالم صورت گذاشته است. سمنانی در رساله نوریه، تجلی رنگین این مرحله را چنین شرح می دهد: «بعد از این چون وجود ملطخ به لقمات حظوظی و ملوث به قاذورات معاصی به کل سوخته گشت و به سب آتش ذکر، فنا حاصل آمد، نور نفس به ظهور آید و پرده کبود خوش رنگ باشد» (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۹). در مرحله نفس، پدیدارهای نورانی در هیات ستاره بر سالک فرود می آیند (سمنانی، ۱۳۹۰).

اندام سوم، لطیفه قلبیه: جایگاهی برای آن من روحانی که در دل آدمی جای دارد، می باشد. این اندام تصویر ابراهیم هستی یا «ابراهیم وجود تو» است، که تصویر دیگری از عالم معناست. رنگ این لطیفه، سرخ عقیق است و مساوی با طلوع نور دل است که به رنگ سرخ عقیق ظاهر می شود. که: «سالک را از دیدن آن نور، ذوقی عظیم به دل رسد و استقامتی در سلوک پدید آید» (سمنانی، ۱۳۹۰). نور قلب به این جهت سرخ ظهور می نماید که رنگ عشق رنگ سرخ است، عشق در پدیدار آتش نیز با رنگ عقیق (سرخ) ظهور می کند (سمنانی، ۱۳۹۰).

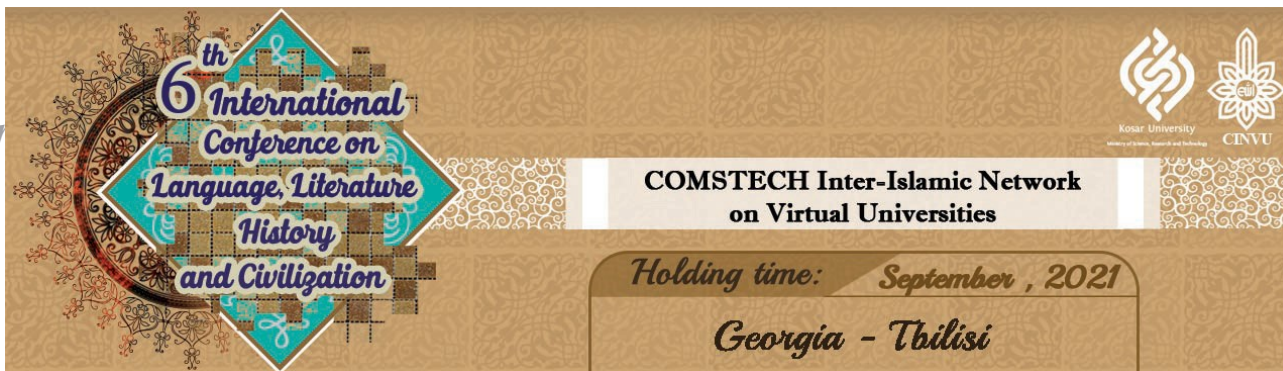
اندام چهارم، لطیفه سریه: چهارمین اندام موسای هستی ات یا «موسی وجود تو» نام دارد. و به یک عبارت لطیفه سریه ای است که در عالم خیال و ملکوت، گفت و گوی نهانی و مناجات پنهانی را با حضرت حق رقم می زند. لطیفه سریه یا وجود موسویه انسان نورانی، رنگی سفید دارد که در متن خود، پرتوی سبز رنگ دارد: «بعد از آن نور سبز پرتو اندازد و پرده او سفید باشد و در مقام علم لدنی کشف شدن گیرد». رنگ سفید در پدیدار آتش، نشان ولایت است (سمنانی، ۱۳۹۰).



اندام پنجم، لطیفه روحیه: که تصویر جهانی جبروتی و فراسوی صورت است و آن را به این دلیل که جایگاهی بس شریف دارد و نماینده خداست «داود وجود تو» نامیده‌اند. رنگ این لطیفه زرد است. زرد زرین سرورآفرین و به تعبیر سمنانی، در رساله نوریه «زردی‌ای به غایت خوشایند بوده و از دیدن او نفس ضعیف و دل قوی گردد». نور زرد متعلق به دل است و به همین جهت است که تابش نور روح با رنگ زرد باعث قوت دل می‌شود. رنگ زرد مرحله‌ی کمال روح با ترکیب «به غایت دلفریب» توصیف می‌شود (سمنانی، ۱۳۹۰).

اندام ششم، لطیفه خفیه: نمایانگر سرشت الهی در عالم لاهوت است. آن را «عیسای وجود تو» می‌نامند، زیرا الهامات روح قدسی به وسیله این اندام دریافت می‌شود. تجلی رنگی این لطیفه سیاه روشن یا اسود نورانی است زیرا مقام سرالاسرار است یعنی مقام راز این پیدای ناپیدا و این آشکار به غایت پنهان. گزارش سمنانی از این شب روشن یا نور سیاه چنین است: «بعد از آن نور خفی که روح القدس اشارت به دوست در تجلی آید و پرده او سیاه باشد. سیاهی به غایت صافی و عظیم و با هیبت، گاه باشد که از دیدن این پرده سیاه فانی شود و رعشه بر وجود او افتد». تاثیر رنگ سیاه بر سالک رعشه و فنا است (سمنانی، ۱۳۹۰). نور سیاه پرده‌ی خفی نشانه‌ی پایان پذیرفتن لطایف انسانی است (سمنانی، ۱۳۶۲). پس از رفع شصت هزار حجاب و نیل به مرحله غیب‌الغیب (سمنانی، ۱۳۹۰) لطیفه حقی سالک به مقام تمکین نزدیک می‌شود. اندام هفتم، لطیفه حقیه آخرین لطیفه‌ی وجود که به مقام حقیقت یا عالم ذات الهی (عالم هاهوت) مشهور است. «محمد وجود تو» نام دارد، این اندام تصویر خود راستین است. لطیفه حقیه یا مقام محمدیه وجود انسان نورانی که تصویری از ذات الهی است نور سبز درخشان دارد. تعبیر سمنانی از این نور، نور مطلق است «که صفت خاص حق است، منزله از حلول و اتحاد و مقدس از اتصال و انفصال، متجلی شود و پرده او سبز باشد و آن سبزی، علامت حیات شجره وجود باشد». سبز در لطیفه روحی حامل پیام «حیات شجره وجود می‌باشد» (سمنانی، ۱۳۹۰). نور سبز لطیفه‌ی حقی به عنوان مرتبه‌ی کمال سالک، تنها رنگ ترکیبی در آرای سمنانی است. ترکیبی است از رنگ پرده‌ی نفس و رنگ پرده‌ی روح، در این مقام عارف نور سبز رنگ را که نشانه تمکین است همواره در پیش‌رو خواهد دید (طاهری، ۱۳۹۹).

اندام انسان نورانی که هفت لطیفه دارد و از لطیفه قالبیه که عالم طبیعت است، شروع و با گذر از لطایف نفسیه، قلبیه، سربه، روحیه، خفیه به مقام لطیفه حقیه محمدیه می‌رسد، با هفت رنگ ارتباط دارد. (ر.ک: جدول ۲) رنگ در رساله نوریه سمنانی هم نشینی دیگری با نور دارد. وی در یک تصویرگری لطیف و زیبا، سالکی مبتدی را بنشسته در خلوتی می‌بیند که در آن، نور و رنگ با هم عجین گشته، سالک روشنایی‌ای می‌بیند که به سبب «ذکر» قوت گرفته و خود دایره‌ای در مقابل او گشوده است. از این دایره روشن، هفت رنگ زبانه می‌کشند، همچون چشمه‌ای که از آن آب بیرون می‌جهد، این هفت رنگ همان، هفت رنگی است که سالک از مقام لطیفه قالبیه تا لطیفه حقیه محمدیه در قوس عروج خود باید آنها را ببیند و به توان نوریه هریک، حجاب‌های بسیار را پاره کند و بدین‌گونه در نهایت، عارف به مقام وحدت شهود می‌رسد. (کاکایی، ۱۳۸۸)



جدول (۲): هفت اندام لطیفه و توضیحات آن از منظر علاءالدوله سمنانی (ماخذ: نگارندگان و شیجانی (۱۳۹۳))

اندام	اندام لطیفه	رتک	توضیحات	عرش
اول	لطیفه قالبیه	سرد سیاه تاریک (خاکستری)	آدم وجود	عرش
دوم	لطیفه نفسیه	آبی	نوح وجود	کرسی
سوم	لطیفه قلبیه	سرخ عقیق	ابراهیم وجود	لوح عقل
چهارم	لطیفه سریه	سفید باپرتوی سبز در متن خود	موسی وجود	مداد محمدی
پنجم	لطیفه روحیه	زرد زرین سرورآفرین	داود وجود	دوات محمدی
ششم	لطیفه خفیه	سیاه روشن یا اسود نورانی	عیسای وجود	قلم الخفی
هفتم	لطیفه حقیه	نور سبز درخشان	مقام محمدیه - محمد وجود	نقطه واحديه

انسان کامل، تجلی حقیقت محمدی است. عقل اول از پیامبری به پیامبر تا به محمد می‌رسد، که تجلی کامل آن است. آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و داوود هر کدام مظهر برخی از انوار نور محمدی‌اند؛ و دایره وجود از ازل تا ابد چیزی جز درخشش خورشید بیکران حقیقت محمدی نیست. آدم نقطه آغاز عروج خورشید نبوت، و به صورت پدر است، هر چند که بصیرت و روح همانا فرزند حقیقت محمدی است. ازلی بودن عقل اول، از آدم تا پیامبر در روح پیامبران تجلی کرده است (شایگان، ۱۳۹۷).

آموزه‌های آیین هندو، هفت مرکز لطیف (چاکرا)

آیین هندو، مجموعه وسیعی از نوشته‌های آسمانی و عقاید گوناگون و مکاتب فلسفی و افسانه‌های مقدس و اساطیری است که، بانظم و ترتیب خلل‌ناپذیر، در عین حال پیچیده و با مطالب متنوع و متعدد بیان شده است. مبدا این سنت بزرگ دینی و حکمی به کهن‌ترین سروده‌های ریگ‌ودا می‌رسد.^۷ بنا به عقیده منجمین هندو در سنه ۴۰۰۰ ق. م تدوین گردیده، و طبق نظر خاورشناسان بین سال‌های ۲۵۰۰ تا ۵۰۰ ق. م نوشته شده است. کتاب‌های اصلی و اساسی کیش هندو نخست طی قرون متوالی به طور شفاهی از سینه به سینه منتقل می‌شد و تاریخ جدید تدوین آن، دلیل بر تازگی مطلب و عدم قدمت آنها نمی‌باشد. آیین هندو دارای قدرت احیا و پیوستگی مداوم حضور است. از دوران باستانی ودائی تا به امروز اصل و کنه آیین تغییر نکرده است و همان دین برای آن که بتواند جوابگوی مقتضیات فکری و معنوی و اجتماعی هر دوره از تاریخ باشد، شاخ و برگ‌های بسیاری به خویش افزوده است. ولی این ضمایم گوناگون و متنوع ناقض نظام و حقایق ودائی نیست و براساس سلسله مرتبه‌ها کیش هندو، لطمه‌ای وارد نمی‌سازد، و با وجود خدایان متعدد و مکتب‌های مختلف فلسفی هندو، حقیقت واحدی در آن وجود دارد که آیین هندو را به صورت واقعیتهای واحد و در عین حال دارای سلسله مرتبه‌ها خلل‌ناپذیر و متشکل درآورده است. میراث فرهنگی و دینی و فرهنگی

⁷ - Rg vfda



هند از دو مبدا سرچشمه می‌گیرد؛ اول، میراث ودائی و آریایی که به سنت های معنوی هند و اروپایی ها مرتبط است و دوم، میراث بومی سرزمین هند.

شش مکتب فلسفی هندو

آیین هندو دارای شش مکتب مهم فلسفی نیایا- وی شیشیکا- سامکھیا- یوگا- میمانسا- ودانتا می‌باشد.⁸ برای این شش مکتب نمی‌توان یک نظام توالی قایل شد چون بنا بر سنت هندو این شش مکتب، در آن واحد در ودا موجود بودند و برتری و الویت یکی بر دیگری، حمل بر تقدم زمانی یکی بر دیگری نمی‌توان دانست. آن چه که مسلم است بحث درباره این شش مکتب در حوصله این مختصر نمی‌گنجد و فقط به ارایه اطلاعات مختصری از آن بسنده می‌شود. اما آن چه موضوع اصلی این بحث است و ذکرش لازم به نظر می‌رسد، آیین یا مکتب یوگاست که در زیر به آن اشاره می‌شود. نظام سلسله مراتبی مورد توجه در یوگا، چاکراها می‌باشند که در قیاس با لطایف هفتگانه شیخ سمنانی مورد توجه است.

جوک یا یوگا (Yoga)

ریشه لغوی جوک یا یوگا؛ یو یعنی پیوستن- درهم فشردن- افسار کردن- مهار زدن می‌باشد. معادل فارسی آن «یوغ»، و به معنای مهار زدن و ایجاد وحدت روح و از بین بردن پراکندگی و رسیدن به اتحاد جز و کل است، بنابراین یوگا نه تنها فرضیه نظری، بلکه روش عملی و طریق سیروسلوک معنوی نیز می‌باشد. یوگا مجموعه‌ای از فعالیت‌های ذهنی و روحانی است که در هند باستان پدید آمده است.⁹ آن را به تنهایی نمی‌شود آموخت، هدایت و ارشاد مرشد (guru) ضروری است. سالک (yogi)؛ با کسب این مقامات از مرتبه‌ها عالم ماده رهایی یافته و به مرتبه‌ها لطیف تر و عالی تر وجود تا عقل کل و جوهر اولیه راه می‌یابد، و به مقام مشاهده و در نهایت به مقام وصال مطلق وجود کل نایل می‌گردد.¹⁰


استادان علم یوگا بر این عقیده اند که ما دارای هفت چاکرای اصلی هستیم. سه چاکرای پایین مربوط به خصوصیات حیوانی و چاکرای چهارم (میان) چاکرای قلب است که حد فاصل میان خصوصیات حیوانی و متعالی انسان است. سه چاکرای بالای قلب مربوط به خصوصیات الهی هستند. چاکراها در واقع توقفگاه‌هایی هستند که انرژی در مسیر حرکتش از آنها می‌گذرد یا در آنها متوقف می‌شود. هر قدر این مراکز انرژی فعال تر و آزادتر باشند انرژی بیشتری در آنها جریان خواهد داشت و در نتیجه انسان از صفات پسندیده‌ای برخوردار می‌شود. و بر نفس خود مسلط تر می‌شود. اما در دین اسلام این مراکز به مثابه هفت مرکز تزکیه نفس نام برده می‌شود که هر مرکز با یک رنگ تعریف می‌شود. (ر.ک: جدول ۳). این مراکز عبارتند از مرکز غلبه بر نفس اماره، لوامه، متفکره، ملهمه، مطمئنه، راضیه و مرضیه. (گووین دا، ۱۳۸۹).

کوندالینی

⁸ -Nyaya- Vaisesika- Samkya- Yoga- Mimansa- Vedanta.

⁹ - Feuerstein, Georg (2001), "The youga Tradition: its History, Litratue,Phylosophy and, 978-1-935387-39-8 and practice. Hohm press. ISBN.


¹⁰ -Youga ,n, DEO online, Oxford University Press, September 2015, Retrieved 9 September 2015.



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

کوندالیتی یا انرژی برشونده و متعالی در مولادارا، اولین مرکز روانی است که در قاعده ستون فقرات واقع است. کوندالیتی ایزد بانو (الهه) بزرگی است که از آن به عنوان ماری ماده (بوجانگی)^{۱۱} نام برده شده است. او با دهان خود در برهنه را که، به مجرای لطیف سوشومنا نادی گشوده می شود بسته است. این مجرا از مولادارا تا سر گسترده شده است، ولی مجراهای لطیف در نزد نامحرمان و نابلدان، ناپاک است، ریاضت این مجراها را پاک می کند و به دم های حیاتی امکان می دهد که در آنجا جریان پیدا کنند و انرژی های کیهانی اسیر شده در مراکز فراجسمانی^{۱۲} انسان را بیدار کند. کوندالیتی هنگامی که در نتیجه عمل مرکب آتش، روح و دم حیاتی بیدار شد، به طور قایم، همچون سوزنی از جا برمی خیزد و با سوراخ کردن در (گره) براهما، در مجرای لطیف (سوشومنانادی) بالا می رود (شایگان، ۱۳۹۷).

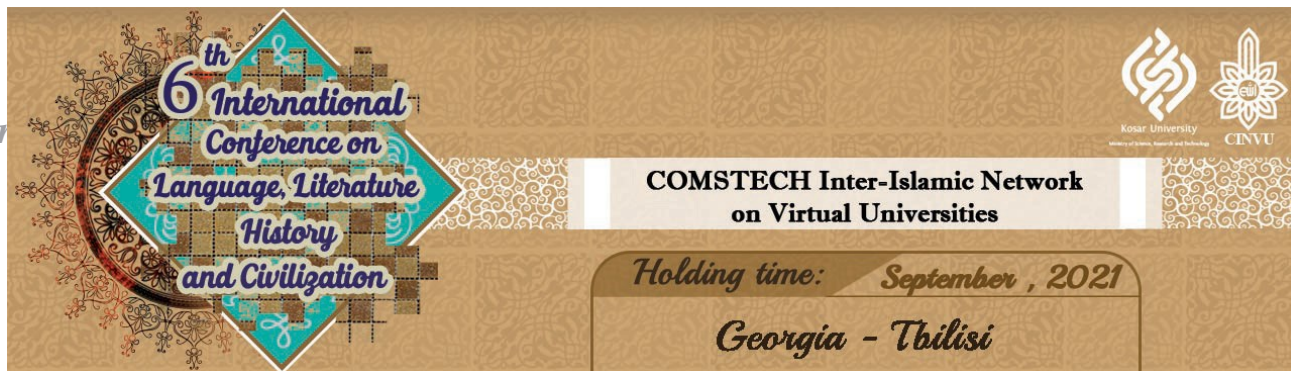
جدول (۳): هفت مرکز تزکیه نفس در انسان (منبع: گووین د، ۱۳۸۹) و نگارندگان

مرکز	نام مرکز	رنگ	توضیح
مرکز اول	مرکز غلبه بر نفس اماره	قرمز	مرکز نیروهای خفته حیوانی
مرکز دوم	مرکز غلبه بر نفس لوامه	نارنجی	مرکز بارقه های روحی، پرهیزگاری
مرکز سوم	مرکز غلبه بر نفس متفکره	زرد	مرکز انتخاب بهترین مسیر برای غلبه بر نیروهای نفسانی
مرکز چهارم	مرکز غلبه بر نفس ملهمه	سبز	جایگاه عقل پیشرفته
مرکز پنجم	مرکز غلبه بر نفس مطمئنه	آبی آسمانی	تغذیه اتمی، تعادل و صبر
مرکز ششم	مرکز غلبه بر نفس راضیه	آبی نیلی	رضایت کامل انسان از خدا و توکل بر او
مرکز هفتم	مرکز غلبه بر نفس مرضیه	سفید	رضایت کامل خدا از انسان، رضا

کوندالیتی خفته همچون مار، هشت بار به صورت مارپیچ دور خود پیچیده است. این هشت حلقه را هشت پراکرتی می گویند که عبارتند از؛ خاک (پرتھیوی) - آب (آپ) - آتش (تجاس) - هوا (وایو) - ائیر (اکاشا) - ذهن (ماناس) - عقل (بودهی) - اصل منیت (آهامکارا). گذار آن از مجرای لطیف با درخشش تندی نورانی مقایسه شده؛ که گره براهما را سوراخ می کند، در قلب به گره ویشنو می رسد، سپس در منطقه واقع در میان دو ابرو، گره را سوراخ می کند و سرانجام به ساهاسراچاکرا (مرکز هزار گلبرگ) می رسد. در اینجا هشت پراکرتی کوندالیتی منحل شده اند و کوندالیتی - شاکتی با شیوا یکی می شود، و این رهایی نهایی است. کوندالیتی در جنبه صوری خود، بیندو هو هست، که مظهر نقطه تکمیلی هجا و علامت غنه (= خیشومی) شدن است. این نقطه

¹¹ -bhujangi

¹² paraphysiologiques



آغازین همچنین نشان «کلام متعالی» است؛ از همین روتخمه‌ی همه‌ی پنجاه ماتریکاست که مظهر پنجاه حلقه کوندالیتی نیز می‌باشد. لویی رنو گرید: «کوندالیتی پس از بیدار شدن به وسیله مانترا، پنجاه حلقه خود، ماتریکاها را که پنجاه صوت لطیف کلام هستند باز می‌کند. اصوات، هم صدای مختلفی از خود منتشر می‌کند، ضرب‌آهنگ‌های تحتانی را در ضرب‌آهنگ‌های فوقانی مستحیل می‌کند و سرانجام هنگامی که به اوج می‌رسد، این هماوایی نهایی را که شیوا-شاکتی است ایجاد می‌کند.» اینک لازم است که به بیان ساده‌تر این هفت مرکز یا هفت چاکرا پردازیم (شایگان، ۱۳۹۷).

هفت مرکز لطیف (چاکرا)

مولادارا چاکرا- سوادیشثانا چاکرا- مانیپورا کا چاکرا- آناهاتا چاکرا- ویشودی چاکرا- آجینا چاکرا- ساهاسرا چاکرا.
الف- مولادارا: این چاکرا مثلثی است و در فضای بین مقعد و اعضای تناسلی واقع شده است؛ همچنین جایگاه شیوا تحت صورت جیواست که انرژی بزرگ کوندالیتی در آن قرار دارد. منشا پرانا، بیندو و مرکزی است که نادا و آتش از آن تولید می‌شود و هامسا در آن به وجود می‌آید. به صورت نیلوفری چهاربرگ است که در وسطش یونی (yoni). (عضو تناسلی زنانه، مظهر شاکتی) قرار دارد و کاما نام دارد، در وسط آن یک، مظهر بزرگ رجولیت (لینگا)، (linga) وجود دارد؛ طبق توصیفات دیگر، «در مرکز نیلوفر، مثلثی (تریکونا)، (trikona) قرار دارد که در راسش در پایین و مظهر یونی است و کاماروپا (kamarupa) نامیده می‌شود. در گوشه مثلث؛ سویامبولینگا جای دارد، با سری درخشان همچون جواهر». بیدار شدن کوندالیتی مستلزم برخی اعمال انقباضی است، از جمله حبس دم (کومباکا)، و نیز روش ویژه کچاریمودرا (شایگان، ۱۳۹۷).

ب- سوادیشثانا چاکرا: این مرکز در ریشه اعضای تناسلی جای دارد و نشان آن گل نیلوفری با شش گلبرگ است که مدرادارا (medhradhara) نامیده می‌شود. «مدرا» به معنی آلت رجولیت است (شایگان، ۱۳۹۷).

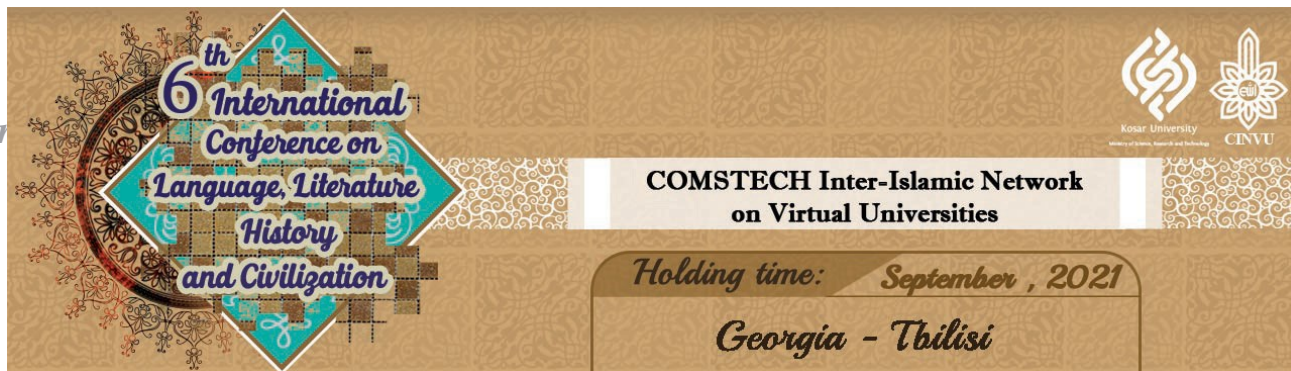
پ- مانیپورا کا چاکرا: این مرکز در ناحیه ناف واقع شده و نشانه آن نیلوفری با ده گلبرگ است. واژه مانی- پورا به معنی «گوهرآباد» است. اوپانیشاد می‌گوید: «چاکرای که مانند جواهری باشد که نخ‌های آن را سوراخ کرده و جسم آن آکنده از هوا باشد، مانی- پورا نامیده می‌شود» (شایگان، ۱۳۹۷).

ت- آناهاتا چاکرا: این مرکز در ناحیه قلب واقع شده و نشان آن نیلوفری با دوازده گلبرگ است. واژه آناهاتا اشاره به صدایی دارد که بدون برخورد دو شیئی ایجاد می‌شود، و این کنایه‌ای است به صداهاى فوق محسوس. گره ویشنو دسترسی به آناهاتا را میسر می‌سازد.

ث- ویشودی چاکرا: این مرکز در ناحیه گلو واقع شده و نشان آن نیلوفری با شانزده گلبرگ است (شایگان، ۱۳۹۷).

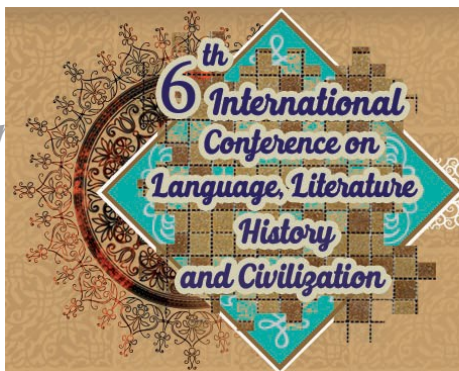
ج- آجینا چاکرا: این مرکز بین ابروها واقع شده است، نشان آن دو عدد گل نیلوفر است. گفته می‌شود گره «رودرا» ورودی و در این مرکز است (شایگان، ۱۳۹۷).

چ- ساهاسراچاکرا: این مرکز در قله سر قرار دارد و مظهر آن نیلوفری با هزار گلبرگ است. آن را براهمار اندام هزار گلبرگ (ساهاسراشوبی- براهماراندام)، (sahasrasobhi- brahmarandham) نیز می‌گویند. وحدت شیوا و شاکتی در اینجا صورت



می‌گیرد و این جاست که کوندالیتی شاکتی از حضور شیوا، بعد از سوراخ کردن گره‌های براهما، ویشنو و رودرا بهره‌مند می‌شود (شایگان، ۱۳۹۷).

هریک از این چاکراها با یک الوهیت و یک عنصر مرتبط هستند. هر کدام یک مانترای خاص، یک رنگ خاص، یک سیاره، یکی از حواس پنجگانه، و یک سمبل ازلی در ارتباط است (ر.ک: جداول ۳ و ۴ و ۵).



جدول (۴): موضوعات اصلی هفت چاکرا (منبع: تلخیص گووین ۱۳۸۹، ۱۵) و نگارندگان

چاکرا	نام چاکرا	موضوعات اصلی و محوری مربوطه
اول	مولادارا چاکرا	Muladhara chakra حس امنیت، تعادل، پایداری، استواری، میل به زنده ماندن و زندگی کردن، اطمینان و اعتماد صیانت نفس، ارتباط با زمین، طول عمر زیاد
دوم	سوادیشثانا چاکرا	Svadhithana chakra مسایل جنسی، شهوت، لذت، زاد و ولد، استعداد و هنر، انرژی حیاتی و خلاقیت.
سوم	مانیپورا کا چاکرا	Manioura chakra قدرت و اراده، اعتماد به نفس، شخصیت، رشد و باروری، تسلط بر نفس و بر خود، مرکز احساس حساسیت، قدرت و توان فردی، قدرت و پیشرفت و موفقیت.
چهارم	آناهاتا چاکرا	Anahata chakra عشق، محبت، علاقه، حس همدردی، انسان دوستی، امنیت، گشاده رویی، روشنفکری، خوش قلبی، مهربانی اصیل و پاک
پنجم	ویشودها چاکرا	Vishuddha chakra ارتباط با دیگران، فصاحت بیان و کلام، الهامات، قدرت و نیروی قوی در روان و روح، فیلسوف، قدرت خلاقه، استعداد در هنر موسیقی.
ششم	آجنا چاکرا	Ajna chakra الهامات، دانایی، خرد، درک و فهم، احساسات قوهی تخیل، تجسم خلاق، خودشناسی (شناخت توانایی های روحی و حسی خود)
هفتم	سahasrara چاکرا	Sahasrara chakra ادراکات مافوق روحی، تجربه دنیای روح، فهم و شناخت خداوند، روشنی ضمیر، خودشناسی حقیقی، یکی شدن با کاینات، مومن بودن (توکل کامل به خدا داشتن)، وابستگی و همبستگی با جهان کاینات.

جدول (۵): محل قرارگیری هفت چاکرا (منبع: تلخیص گووین ۱۳۸۹، ۱۵) و نگارندگان

چاکرا	نام چاکرا	محل قرار گیری چاکرا
اول	مولادارا- چاکرای ریشه	در منطقه نشیمنگاه و روی ستون فقرات در ارتفاع استخوان و مهره های دنبالچه و محدوده مقعد
دوم	سوادیشثانا- چاکرای جنسیت	در بالای استخوان دنبالچه استخوان حاجی، بالاتر از اندام تناسلی، سه تا پنج انگشت پایین ناف
سوم	مانیپورا کا- چاکرای ناف	بالای ناف، روی معده، زیر دنده های قفسه سینه
چهارم	آناهاتا- چاکرای قلب	میان دو سینه، وسط قفسه سینه
پنجم	ویشودها- چاکرای گلو	در منطقه ستون مهره ها در ناحیه گردن و روی حنجره
ششم	آجنا- چاکرای پیشانی، چشم سوم	در وسط پیشانی، بین دو ابرو، کمی بالاتر از انتهای بینی
هفتم	سahasrara- چاکرای فرق سر	در فرق سر، و تا بالاترین نقطه فاصله میانی اوراء (خارج از بدن و سر، و در بالاترین نقطه در امتداد فرق سر)

رمز گشایی رنگ ها در نگاره های هفت گنبد

هفت پیکر یا هفت گنبد چهارمین منظومه نظامی است، این منظومه روایتگر پادشاهی بهرام پنجم ساسانی یا همان بهرام گور است.

ماهیت این حکایت به قصد هویت یابی (خودشناسی) شخصیت بهرام سروده شده است. روایت هفت گنبد و نگاره های مصورسازی



شده از آن با مقوله رمزگشایی عرفانی رنگ بسیار همخوان و هماهنگ می‌باشد. زیرا حرکتی که در مسیر حکایت با رنگ‌ها اتفاق می‌افتد حرکتی از تاریکی به روشنایی و از ظلمت به نور است. و در پی آن هستیم که بدانیم چه تفاوت و شباهت‌هایی میان گذر بهرام در هفت گنبد خمسه نظامی با هفت اندام لطیف و هفت لطیفه یک یوگی وجود دارد؟ و چه عواملی باعث بروز این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌شود؟ تا شاید بتوان به شناخت تفاوت و شباهت‌هایی میان گذر بهرام در هفت گنبد خمسه نظامی با هفت اندام لطیف و هفت لطیفه یک یوگی، و شناخت عواملی باعث بروز این تفاوت‌ها و شباهت‌ها نایل شویم.

نظامی متنی است که خواننده را در معرض نوعی حکمت قرار می‌دهد. این حکمت معنایی روحانی برای سلسله مراتب وجود قایل است (علی اکبری، ۱۳۹۰). نظامی در روایت هفت گنبد اشاره‌هایی مستقیم به رنگ دارد، و هفت نگاره با استناد به اشعار نظامی مصورسازی شده است. این نگاره‌ها به زیبایی این اشعار و این رویداد را توصیف می‌نمایند. هر یک از این نگاره‌ها بر پایه حکایت نظامی دارای یک رنگ غالب است، که بهرام را در مسیر خودشناسی و رسیدن به معنا یاری می‌دهد. بر این اساس مرتبه‌های رنگی بیان شده توسط نظامی در هفت گنبد و نگاره‌های مصور شده از آن به خوبی مراحل گذر بهرام را به نمایش می‌گذارد. حرکت بهرام در نگاره‌های هفت گنبد نشانه و رمزی از مراتب سیر و سلوک عرفانی بهرام است و هر یک از رنگ‌ها مفهوم خاصی دربر دارد (سلطان کاش ۱۳۹۳). بهرام در گذر از هفت گنبد با هفت مرتبه رنگی مواجه می‌شود، و با رسیدن به گنبد سفید مرتبه‌های هفتگانه سیروسلوک را پشت سر می‌گذارد و به عنوان نمادی در نقاشی ایرانی جلوه‌گر می‌شود. در واقع بهرام به نوعی نمادین و به زبان ساده با آموزه‌های نجم‌الدین کبری و شهود علاءالدوله و هفت چاکرای آیین هندو مواجه می‌شود. بهرام نمادی در نگاره‌های ایرانی است که وارد مسیری می‌شود و در نهایت امر با رسیدن به گنبد سفید گم‌گشته خود را پیدا می‌کند. بهرام در این بررسی در واقع نمونه نازل شده طی طریقت یک عارف، سالک و یوگی و در واقع نمونه‌ای از انسان حقیقت‌جو و کمال‌طلب هستند که هر کدام در طریقت خویش و به روش خویش پای در عرصه کمال می‌گذارند. در ادامه به تحلیل این نگاره‌های زیبا از هفت گنبد می‌پردازیم.

گنبد اول: گنبد سیاه: نقطه عزیمت بهرام در هفت پیکر گنبد سیاه (سیاره کیوان) است. زمان حرکت اولین روز هفته، و بانوی مقیم در این گنبد شاهزاده خانم هندی و سیاه‌پوش است. سیاه‌پوشی شخصیت دارای دو جنبه زمینی و آسمانی است. در این نگاره حاکمیت رنگ سیاه به نمایش گذاشته شده است. بهرام لمیده و این حالت او حکایت از بی‌خبری او در اولین منزل دارد. بهرام از او طلب افسانه‌ای را می‌نماید و شاهزاده خانم حکایت داستان شهر مدهوشان، (داستان شهری که مردمانش همه سیاه‌پوش بودند) را بیان می‌نماید.^{۱۳} مضمون داستان، اخراج آدم از بهشت و هبوط او بر خاک و جهان مادی است (ر.ک: تصویر ۲). (معین، ۱۳۳۸). در ابتدای راه در گنبد سیاه وجود بهرام آکنده از ظلمت و تاریکی است.

گنبد دوم: گنبد زرد: در روز دوم، یکشنبه بهرام در گنبد زرد (خورشید) به دیدار شاهزاده خانم چینی می‌رود و او حکایت پادشاه کنیزک فروش و حضرت سلیمان و بلقیس (داستان پادشاهی که به زنان اعتماد نداشت و کنیزک زردروی) را با مضمون




صداقت و راستگویی برای بهرام بیان می‌دارد (معین، ۱۳۳۸). در این نگاره، رنگ گنبد نشان از تجلی انوار الهی است. نگارگر تجربه روحی و جستجوی درونی خود از اشعار نظامی را در پرتو نور طلایی آشکار می‌سازد و با حاکمیت نور زرد، ظهور حقیقتی که پس از تاریکی و خفا به وقوع پیوسته را جلوه‌گر می‌سازد و خبر از تجلی بهرام می‌دهد (ر.ک: تصویر ۳).

گنبد سوم: گنبد سبز: در گنبد سبز در روز دوشنبه (ماه)، بهرام به دیدار با شاهزاده خانم خوارزم، و حکایت بشر پرهزکار و ملیخای بدطینت، را برای او تعریف می‌کند (معین، ۱۳۳۸). مضمون این حکایت راستگویی و صداقت در اشعار نظامی است. در این نگاره، رنگ سبز نشانه‌ای از نفس مطمئنه و جان به آرامش رسیده بهرام در مسیر عروج عرفانی‌اش است. حکایت این روز مبدل به موضوعی برای مصورسازی عالمی مثالی است، که در آن حقیقت موجودات و مخلوقات برای بهرام به ظهور می‌رسد و نگارگر تمامی این مضامین را در چهره به آرامش رسیده بهرام و پیکر لمیده او در فضایی مثالی میان زنانی به تصویر کشیده است که تمثیلی از حوریان بهشتی هستند (ر.ک: تصویر ۴).

گنبد چهارم: گنبد سرخ: بهرام روز سه‌شنبه در گنبد سرخ (مریخ)، به دیدار با شاهزاده خانم روس می‌رود، و شاهزاده حکایت شاهزاده قلعه نشین را برای او تعریف می‌کند (معین، ۱۳۳۸). رنگ سرخ همچون سیاه و زرد مفهوم دوگانه دارد، و با داستانی با مضمون دوگانه نیز روبه‌رو می‌گردد، شادی و زندگی، قربانی شدن و جان‌فشانی در راه معشوق، نماد آگاهی و حکمت معنوی، شیاطین، دیوان، جنگ و خونریزی، آتش، التهاب و جهان تلاطم، نمادی از نفس حیوانی. در این نگاره، رنگ قرمز کیفیتی عرفانی دارد، و نشانه ورود بهرام به ابدیتی نورانی است که در مسیر حرکت صعودی بهرام در سیر و سلوکش، نمادی از کاسته شدن ظلمت روح او دانسته می‌شود. روح بهرام پس از طی هر منزل در مسیر خودشناسی و تسلطش بر نفس و شهوت تلقی می‌گردد، که نگارگر این مضمون را بر فضای سرخ حاکم بر نگاره مصور می‌سازد، در این راستا به شجاعت و جان‌فشانی بهرام در راه شناخت شکوه خداوندی اشاره می‌نماید (ر.ک: تصویر ۵).

گنبد پنجم: گنبد آبی یا فیروزه‌ای: در روز پنجم (چهارشنبه)، در گنبد آبی یا فیروزه‌ای (تیر) به دیدار با دیدار با شاهزاده خانم مغربی، نایل می‌گردد با حکایت ماهان و دیوان (معین، ۱۳۳۸). در این نگاره رنگ آبی نمادی از همت، توبه، روشن فکری روح و درون بهرام به همراه شکیبایی و تحمل او در مسیر خودشناسی و سلوک عرفانی محسوب می‌شود، که نگارگر با ظرافتی مثالی این مضمون را به مخاطب جهت دعوتش به درک فضایی مملو از آرامش روحانی به دور از بندهای جهان مادی در راستای راه یافتن به سوی قلمرویی غیرزمینی منتقل می‌نماید و با مصورسازی نمادهایی چون محراب و گنبد در حاکمیت رنگ آبی، ضرب آهنگ هستی روحانی بهرام را به ارمغان می‌آورد (ر.ک: تصویر ۶).




6th International Conference on Language, Literature, History and Civilization

COMSTECH Inter-Islamic Network on Virtual Universities

Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi



Kosar University
Ministry of Science, Research and Technology
CINVU

گنبد ششم: گنبد صندل: در گنبد صندل^{۱۴}، روز پنج‌شنبه (مشرقی)، دیدار با شاهزاده خانم روم، با حکایت خیر و شر (معین، ۱۳۳۸). در این نگاره، رنگ صندل و نورهای اخیری همراه دیگر رنگ‌ها ساختاری موزون که نمایانگر رسیدن به خویشتن خویش است را آشکار می‌سازد. زیرا که نگارگر در مقام عارفی پخته، هماهنگی از هم ناگسستی میان رنگ‌ها را که بهرام با تجربه در هر منزل به دست آورده را مصور می‌سازد (ر.ک: تصویر ۷).

گنبد هفتم: گنبد سفید: و سرانجام در روز هفتم (جمعه) در گنبد سفید (ناهید)، با شاهزاده خانم عجم، و حکایت دختر طلسم شده (داستان دختر و پسری که قصد وصل داشتند اما میسر نمی‌شد) دیدار می‌نماید (معین، ۱۳۳۸). در این نگاره، بهرام در سفر به دنیای درون رفته رفته روح خود را پالایش داده و با تجربه در هر منزل و رنگی خاص در نهایت به نور و سفیدی مطلق راه می‌گشاید. در این نگاره که با الهام از حکایت گنبد سفید مصور گردیده، این فام تمثیلی از غلبه صفا و پاکی در قلب بهرام و نمادی از یکی شدن او با حقیقت و راه یافتن به بهشت، در پی زدودن تیرگی‌های درون و رسیدن به نور مطلق که همان مقام بی‌رنگی است محسوب می‌گردد. بر این اساس فام سفید در مرکز نگاره، دیگر رنگ‌های اثر را به آرامشی درونی فرا می‌خواند که همان مقام بی‌رنگی و بی‌نامی است و نگارگر در پرتو فام سفید به آن اشاره می‌کند (ر.ک: تصویر ۸).

تصاویر (۸ تا ۲): نگاره های هفت گانه گذر بهرام در هفت گنبد

			
تصویر (۲): گنبد سیاه خمس نظامی، مکتب هرات، ۸۴۹ ه.ق. (منبع: Barry, 1995, 236)	تصویر (۳): گنبد زرد خمس نظامی، مکتب شیراز، ۹۵۵ ه.ق. (منبع: Barry, 1995, 202)	تصویر (۴): گنبد سبز خمس نظامی، مکتب تبریز، ۹۲۸ ه.ق. (منبع: Barry, 1995, 60)	تصویر (۵): گنبد سرخ خمس نظامی، مکتب شیراز، ۹۵۰ ه.ق. (منبع: Barry, 1995, 84)

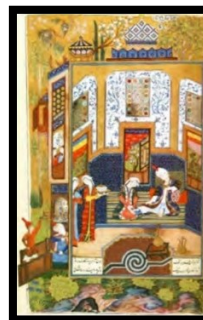
^{۱۴} - صندل: رنگ قرمز کمرنگ مشابه رنگ خاکی که کمی به سرخی متمایل است



تصویر (۶): گنبد آبی
خمسه نظامی، مکتب هرات، ۹۶۰ ه.ق.
(منبع: Barry, 1995, 220)



تصویر (۷): گنبد صندل
خمسه نظامی، مکتب شیراز، ۹۶۰ ه.ق.
(منبع: Barry, 1995, 104)



تصویر (۸): گنبد سفید
خمسه نظامی، مکتب هرات، ۸۹۸ ه.ق.
(منبع: Barry, 1995, 156)

مطالعه تطبیقی آموزه هفت اندام لطیف در عرفان اسلامی با هفت چاکرا در آیین هندو

عارف با ورود به مرتبه‌های سلوک و طی مرتبه‌های آن با تمرین و ذکر به مرتبه شهود می‌رسد، یوگی در این طریقت در هفت چاکرا و هفت مرتبه به تمرین و مراقبه می‌نشیند، بهرام گور در هفت پیکر حکیم نظامی، به زبان دل نظامی در هفت گنبد رنگی به سیروسلوک می‌پردازد. سالک و یوگی و بهرام در واقع نماد و نشانی از انسان حقیقت‌جو و کمال‌طلب هستند که هر کدام در طریقت خویش و به روش خویش پای در عرصه کمال می‌گذارند. آنچه که سالک و یوگی و بهرام در جستجوی آن هستند چیزی نیست جز یافتن حقیقت الهی. آنچه که این سه انسان حقیقت‌جو را از یکدیگر متمایز می‌کند، در حقیقت شیوه‌های مختلف مسیری است که ایشان در آن گام می‌نهد. بهرام در نگاره‌ها نمونه نازل شده یک انسان عارف، برای بیان ساده مطلب می‌باشد. برای مقایسه این آموزه هفت اندام لطیف در عرفان اسلامی با هفت چاکرای یوگا، اطلاعاتی در جداول (ر.ک: جداول ۱ تا ۶) ارائه شده است. با مطالعه این جدول‌ها مطالبی در قسمت نتیجه‌گیری و در ادامه بیان می‌گردد. و در جدول (۷) به بررسی تطابقی آموزه هفت اندام لطیف (آرای نجم‌الدین کبری و علاءالدوله) با هفت چاکرای یوگی و گذر بهرام می‌پردازیم.

جدول (۶): مشخصات هفت چاکرا (منبع: تلخیص گووین ۱۵، ۱۳۸۹) و نگارندگان

نام چاکرا	تعداد گلبرگ‌های گل نیلوفر	رنگ	مانترا	عنصر ازلی	سمبل پایه	سیاره	حس پنجگانه
اول مولادارا	۴ عدد	قرمز	لام	زمین	مربع	عطارد	بوایی
دوم سوادیشنانا	۶ عدد	نارنجی	وام	آب	ماه	ونوس	چشایی
سوم مانیپوراکا	۱۰ عدد	طلایی، زرد	رام	آتش	مثلث	مریخ	بینایی
چهارم آناهاتا	۱۲ عدد	سبز	یام	هوا، اکسیژن	ستاره شش گوش	مشتری	لامسه



COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities


Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

		داوود						
پنجم	ویشودها	۱۶ عدد	آبی کمرنگ	هام	اثر- (Athr)	دایره	زحل	شنوایی
ششم	آجنا	۲ عدد گل نیلوفر	نیلی (فیروزه‌ای)	أم	-	دایره بالدار	اورانوس	حس هفتم (ماورای الطبیعت)
هفتم	سahasرا	۱۰۰۰ گلبرگ	سفید یا طلایی	أم	-	نیلوفر	نپتون	خودآگاهی کیهانی

جدول (۷): تطابق نور و رنگ در آرای نجم‌الدین کبری و علاءالدوله با هفت پیکر نظامی و نام چاکرای یوگی



نجم‌الدین کبری	نزدیک شدن روح به درگاه ملکوت اعلی درک حقانیت خداوند، شیفته ملکوت اعلی شدن، مرید از رنگ سیاه آزاد و به «حقیقت» و ملکوت اعلی می‌پیوندد.	سیاه
علاءالدوله سمنانی	لطیفه قالبیه - آدم وجود (نمایان گر سرشت الهی در عالم لاهوت، این سیاهی همه‌ی رنگها را جذب، و چیزی را پس نمی‌دهد و مفهوم فنا را به همراه دارد)	
نظامی در هفت پیکر	بی‌خبری - ظلمت و تاریکی در وجود بهرام.	
یوگا	چاکرای با رنگ سیاه نداریم.	
نجم‌الدین کبری	در حالت شفاف و روشن، محرک فکر و آرامش دهنده‌ی اعصاب، زرد شفاف نشانه‌ی ایمان، در حالت کدر بیانگر ضعف و ناتوانی.	زرد
علاءالدوله سمنانی	لطیفه‌ی روحیه - داوود وجود. (لطیفه‌ای که نماینده‌ی خداست، این نور تصفیه‌کننده‌ی نفس و قوی‌کننده‌ی دل است)	
نظامی در هفت پیکر	آشکار شدن تجربه روحی و جستجوی درونی، تجلی روح بهرام	
یوگا	رنگ چاکرای دوم - چاکرای جنسیت	



**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

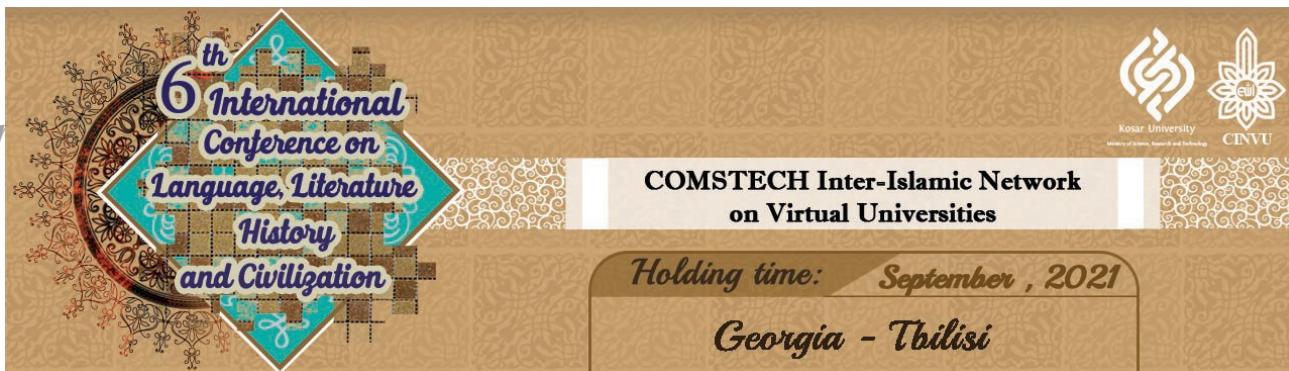
Holding time: September, 2021

Georgia - Tbilisi

ادامه جدول جدول (۷): تطابق نور و رنگ در آرای نجم‌الدین کبری و علاءالدوله با هفت پیکر نظامی و نام چاکرای یوگی
(منبع: تلخیص گووین ۱۵، ۱۳۸۹) و نگارندگان




نجم‌الدین کبری	نمایانگر یقین و باور کامل و حیات قلبی سالک و استمرار آن نشانی از تمکین است.
علاءالدوله سمنانی	لطیفه حقیه - سبز مقام حقیقت محمدیه است.
سبز	نظامی در هفت پیکر نمادی از صبر و بردباری و ایمان و کمال بهرام، بیانگر فضای ملکوتی، توکل به خدا، پرهیز از تکبر، حرکت استوار به سوی کمال در عالم مثالی و بهشتی، جان به آرامش رسیده بهرام
یوگا	رنگ چاکرای چهارم - چاکرای قلب
نجم‌الدین کبری	نور سرخ از علائم نفس لواحه (عقل)، نشانی از کران آگاهی انسان، رنگ آتش، قدرت و همت و عقل است.
علاءالدوله سمنانی	لطیفه‌ی قلبیه - ابراهیم وجود (این رنگ اشاره به من روحانی دارد. تصویری از عالم معنا و طلوع نور دل است)
سرخ	نظامی در هفت پیکر نشان ورود بهرام به ابدیتی نورانی، نمادی از کاسته شدن ظلمت روح بهرام، نمایانگر قدرت، ابتکار و اشتیاق به عمل، جان‌فشانی در راه معشوق و افزایش نورانیت است.
یوگا	رنگ چاکرای اول - چاکرای ریشه
نجم‌الدین کبری	تمثالی از اطمینان و باور
علاءالدوله سمنانی	لطیفه‌ی نفسیه - ابراهیم وجود (که به آتش ذکر پدید می‌آید و موجب فنا می‌شود)
آبی	نظامی در هفت پیکر رنگ آبی نمادی از همت، توبه، روشن فکری روح و درون بهرام به همراه شکیبایی و تحمل او در مسیر خودشناسی و سلوک عرفانی است. نمادهایی چون محراب و گنبد به رنگ آبی، نشان از ضرب‌آهنگ هستی روحانی بهرام است.
یوگا	رنگ چاکرای پنجم - چاکرای گلو
نجم‌الدین کبری	این رنگ نشان از همت سالک، و حکایت از پیروزی خیر بر شر دارد.
علاءالدوله سمنانی	لطیفه خفیه - عیسای وجود به این رنگ نسبت داده می‌شود.
صندل	نظامی در هفت پیکر نمادی از پختگی بهرام، رمزی از گذشت زمان و دگرذیسی عارف در جهت رسیدن به ثبات و سعادت است.
یوگا	چاکرای با رنگ صندل نداریم.
نجم‌الدین کبری	سفید رنگ اسلام، کاملترین دین الهی
علاءالدوله سمنانی	لطیفه‌ی سریه، موسی وجود عالم خیال و ملکوت، مناجات پنهانی با حضرت حق
سفید	نظامی در هفت پیکر سفید رنگ بی‌رنگی - نمادی از برگشت مجدد انسان به بهشت، رنگ روشنایی روز و بی‌تکلفی و عبادت.
یوگا	رنگ چاکرای هفتم - چاکرای سر



نتیجه گیری

از نظر توالی زمانی حکیم نظامی شاعر قرن ششم، نجم الدین کبری عارف قرن ششم و هفتم و شیخ سمنانی نیز عارف قرن هشتم هجری و نگاره‌های گذر بهرام در هفت پیکر در قرن نهم و دهم هجری مصورسازی شده است. هفت مرتبه سیروسلوک در عرفان اسلامی و هفت چاکرا در آیین یوگا برای تزکیه نفس وجود دارد. که عارف یا یوگی به مدد مرشد وارد این طریقت شده و مراتب مختلف را تجربه و شهود می‌نماید. هفت مرتبه طریقت در عرفان کبروی با هفت نور رنگی به مرحله شهود می‌رسد. و از نظر کبرویون بالاترین مرتبه‌ی رنگی نور سبز و همان حقیقت محمدیه است. علاءالدوله سمنانی با مدنظر قراردادادن هفت بطن قرآن یا هفت مرحله نفس، تصویری از انسان نورانی ارائه می‌دهد که دارای هفت لطیفه و اندام می‌باشد، هفت پیغمبر درون علاءالدوله سمنانی نیز مشمول این هفت گام نور رنگی می‌گردد. سمنانی هر مرتبه طریقت را به هفت پیغمبر درون نسبت می‌دهد و بالاترین مرتبه رنگی برای او نیز رنگ سبز و مقام والای حضرت محمد است.

در یوگا، یوگی با مراقبه‌های خاص خود از پایین‌ترین چاکرا یعنی چاکرای ریشه شروع به مراقبه و به بالاترین چاکرا یعنی چاکرای سر می‌رسد و خود را به انرژی کیهانی متصل می‌نماید. این مراقبه و تمرین و تمرکز نیز برای یوگی همراه با مشاهده انوار نورانی است. نورهایی که در یوگا تعریف و در مراحل مختلف توسط یوگی مشاهده می‌شود از نظر نوع نور رنگی، با نورهای عرفان اسلامی تفاوت و تشابهانی دارد اما صرفنظر از رنگ نور کلیت آن با عرفان اسلامی مطابق است. از نظر یوگی بالاترین نور رنگی، سفید است، همان‌طور که می‌دانیم در منشور، نور به هفت رنگ تجزیه و از جمع هفت نور رنگی تجزیه، رنگ سفید حاصل می‌گردد، و این مصداقی از وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت می‌باشد، که مرز مشترک میان این ادیان عرفانی، چه اسلامی و چه هندی می‌باشد. آن چه متفاوت است در اسلام وحدت همان مقام احدیت، و از نظری یوگی وحدت پیوستن به انرژی کاینات و رسیدن به نوعی یگانگی است. نور سفید از نظر کبری نماد اسلام و در نظر سمنانی موسای وجود و یدییضای اوست. نور صفت ذاتی حق است و در توصیف آن همین کافست که بگوییم: «الله نور السموات و الارض». در طریقه کبرویه، تجلیاتی که در قالب انوار الوان مشاهده می‌شود، جزء اصول مهم این طریقه است. نقش شیخ کمک به شناخت این انوار و اطوار، برای سالک مهم است. علاءالدوله سمنانی، آخرین وادی را لطیفه حقیه با نور سبز می‌داند و این موافق با نظریه نجم الدین کبری است. رنگ‌ها و نورهای ظاهر در عالم، یک نحوه‌ی تناسب و سنخیتی با نورهای مکشوفه در مرتبه‌های سیروسلوک عرفانی دارند. سالک حق در سیر روحانی مرتبه‌های وجود، تجلیات حق را در باطن خویش در قالب تعینات نور یعنی الوان مشاهده می‌کند. تمثیلات رنگی در سیروسلوک شاخص و محکی برای عارف و مرتبه‌ای از سیروسلوک که در آن واقع است، می‌باشد، بنابراین به تناسب اطوار قلبی هر عارفی، نورها به رنگ‌های مختلف و با معنایی رمزی برای وی متجلی می‌شود که می‌تواند راهگشای وی برای مرتبه‌ها بعدی باشد.

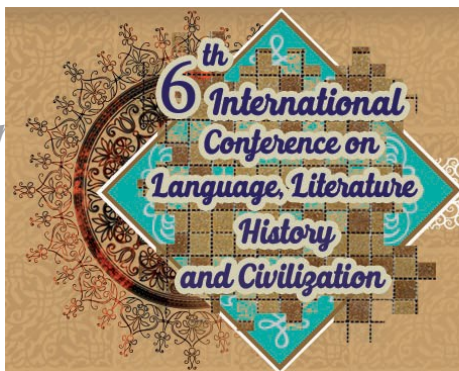




**COMSTech Inter-Islamic Network
on Virtual Universities**

Holding time: September , 2021

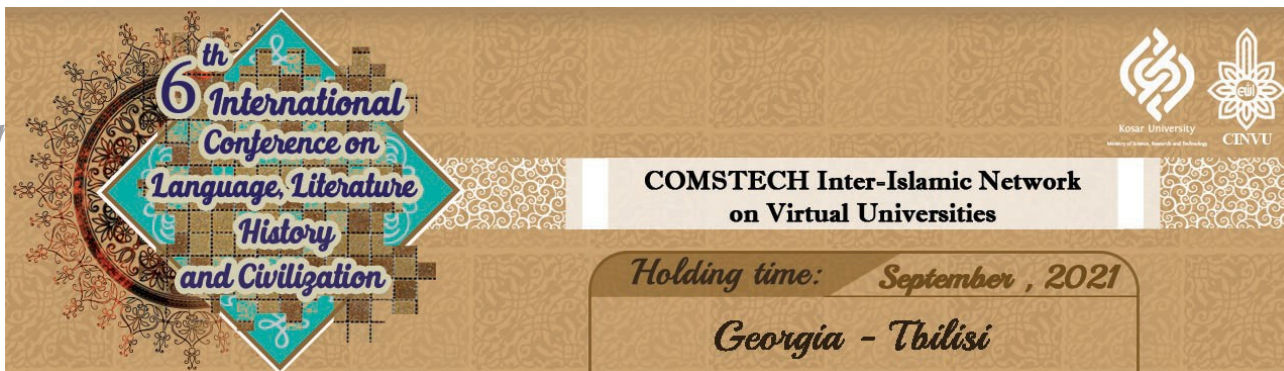
Georgia - Tbilisi

نمادین ترین طیف نوری در نظریه‌های عارفانه رنگ سیاه است. گستره‌ی بسامد این طیف نوری باعث شده است که در نگرش نمادین عرفانی برداشتی متکثر و گاه متناقض ارایه شود. این رنگ در هفت چاکرای یوگا وجود ندارد. بهرام گور براساس اشعار نظامی گذر خود را در هفت پیکر یعنی از رنگ سیاه و در ظلمت و تاریکی شروع و به در آخرین مرتبه به رنگ سفید می‌رسد. رنگ سبز برای بهرام نشانه‌ای از نفس مطمئنه و جان به آرامش رسیده بهرام در مسیر عروج عرفانی‌اش است. حکایت این روز مبدل به موضوعی برای مصورسازی عالمی مثالی است، که در آن حقیقت موجودات و مخلوقات برای بهرام به ظهور می‌رسد و نگارگر تمامی این مضامین را در چهره به آرامش رسیده بهرام و پیکر لمیده او در فضایی مثالی میان زنانی به تصویر کشیده است که تمثیلی از حوریان بهشتی هستند.



منابع و مأخذ

۱. امینی لاری، لیل و سید مهدی خیراندیش، جلوه های رنگ در ادب عرفانی، دو فصلنامه علمی- پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ۴۱-۷.
۲. باوفای دلیوند، ابراهیم، پژوهشی در آرای عرفانی و سلوک معنوی شیخ نجم الدین کبری، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، ۱۳۸۹، ۱۴۵-۱۱۴.
۳. بهار، مهرداد، (۱۳۸۲)، *ادیان آسمانی*، چاپ چهارم، تهران، نشر چشمه.
۴. جلالی شیجانی، جمشید، رمز نور و رنگ در آرای علاءالدوله سمنانی و سید محمد نوربخش، ادیان و عرفان، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ۲۵۴-۲۳۵.
۵. حقیقت، عبدالرفیع، (۱۳۹۵)، *ستاره درخشان عرفان شیخ نجم الدین کبری*، چاپ دوم، تهران، انتشارات بهجت.
۶. ساراسواتی، ساتیانادا، (۱۳۸۷)، *تمرینات مقدماتی و پیشرفته هاتایوگا*، تالیف و برگردان جلال موسوی نسب، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فراروان.
۷. سلطان کاشفی، جلال الدین و دیگران، رمزگشایی معانی عرفانی رنگ در نگاره‌هایی از هفت گنبد براساس آرای حکیمان اسلامی، فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۳، ۵۵-۴۲.
۸. سرمد محمدی، حسین، (۱۳۸۴) *علاءالدوله سمنانی در دایره المعارف تشیع*، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی و دیگران، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۹. سمنانی، علاءالدوله، (۱۳۹۰)، *مصنفات فارسی، تصحیح و مقدمه‌ی نجیب مایل هروی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. سمنانی، علاءالدوله، (۱۳۳۷۹)، *چهل مجلس، تحریر اقبال سیستانی، به اهتمام عبدالرفیع حقیقت*، تهران، انتشارات اساطیر.
۱۱. شایگان، داریوش، (۱۳۹۷)، *آیین هندو و عرفان اسلامی*، ترجمه داریوش ارجمند، چاپ ششم، تهران، نشر فرزانه روز.
۱۲. شایگان، داریوش، (۱۳۹۷)، *بتهای ذهنی و خاطره ازلی*، چاپ دوم، تهران، نشر فرزانه روز.
۱۳. شایگان، داریوش، (۱۳۹۷)، *هانری کربن - آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*، ترجمه باقر پرهام، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فرزانه روز.
۱۴. شایگان، داریوش، (۱۳۹۷)، *بت‌های ذهنی و خاطره ازلی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۵. طاهری، حسین و زرین واردی، «بازشناسی تحلیلی- توصیفی رنگ و نور در آرای علاءالدوله سمنانی»، متن پژوهشی ادبی، شماره هشتاد و پنج، پاییز ۱۳۹۹، ۱۶۶-۱۳۹.
۱۶. طهوری، نیر، (۱۳۹۱)، *ملکوت آینه‌ها*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.



۱۷. عسگری، فاطمه و پرویز اقبالی، تجلی نمادهای رنگی در آئینه ی هنر اسلامی، جلوه هنر، شماره نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ۶۲-۴۳.
۱۸. علاءالدوله سمنانی، احمدین محمد، (۱۳۶۹)، *مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۱۹. علی اکبری، نسرین و سید امیر مهرداد حجازی، رنگ و تحلیل زمینه های تاویل رمزی آن در هفت پیکر، پژوهش های زبان و ادبیات فارسی، شماره دوم ۲، تابستان ۱۳۹۰، ۳۰-۹.
۲۰. قبیچاق شاهی مسکن، علی و لطیفه سلامت باویل، تحلیل ساختاری قصه ی بهرام گور در هفت پیکر نظامی براساس سفر نویسنده کریستوفر ووگلر، پایان نامه ی دوره ی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد تهران مرکز، ۱۳۹۱، ۳۳-۱.
۲۱. کاکایی، قاسم و حمید محمودیان، الاهیات عرفانی از دیدگاه علاءالدوله سمنانی و بوناونتوره، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره سی و یک، تابستان ۱۳۸۸، ۹۸-۷۹.
۲۲. کبری، شیخ نجم الدین، (۱۳۶۸)، *فوائح الجمال و فوائح الجلال*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، به اهتمام حسین حیدرخانی مشتاق علی، تهران، انتشارات مروی.
۲۳. کربن، هانری، (۱۳۹۷)، *انسان نورانی در تصوف ایرانی*، ترجمه فرامرز جواهری نیا، تهران، انتشارات گلبان.
۲۴. گووین دا، کالاشاترا، (۱۳۸۹)، *اطلس چاکرا راهنمای کاربردی و عملی کار با چاکراها*، ترجمه مهناز مشرقی، چاپ دوم، تهران، نشر گل آفتاب.
۲۵. گورکیان، ام. و. پسیکر، (۱۳۷۷)، *باغ های خیال هفت قرن مینیاتور ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، چاپ اول، تهران، فرزانه.
۲۶. مجلسی، ابودر، مفهوم نور و رنگ و بررسی آرای هانری کربن در کتاب انسان نورانی در تصوف ایرانی با توجه به معماری صفوی، نشریه کتاب ماه هنر، شماره یکصد و هجده، تیر ۱۳۸۷، ۳۱-۱۸.
۲۷. معین، محمد، (۱۳۳۸)، *تحلیل هفت پیکر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

منابع انگلیسی

- 29- Barry, (1995) Michael, *Colour And Symbolism in Islamic Architecture*, London, Paris.
- 30- Feuerstein, Georg (2001), "The youga Tradition: its History, Litratue,Phylosophy and, 978-1-935387-39-8 and practice. Hohm press. ISBN.
- 32- Les relaations de Hindouisme er du Soufisme dapres le Majmaal Bahrayn de Dara Shohuh.
- 33- Miere, F, (1967), "Ala al-Dowla Al-Simnani", The Encyclopedia International, Vol, 3, USA.
- 34- Youga ,n, DEO online, Oxford University Press, September 2015, Retrieved 9 September 2015.